



طبقه شهید محمدتقی شهری فرزند مرتضی در سال ۱۳۴۸ در شهرستان نقده از توابع استان آذربایجان غربی در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود؛ تحصیلات خود را تا سوم ابتدایی در آن شهرستان سپری کرد و در سال ۱۳۵۸ پس از پیروزی انقلاب، به اتفاق خانواده به شهر نظرآباد مهاجرت کردند.

- تحصیل در حوزه**

محمدتقی در این شهر ادامه تحصیل داد و پس از سپری کردن اول دبیرستان، به شوق کسب علم و معرفت حق‌تعالی در حوزه علمیه امام جعفرصادق علیه السلام شهر هشگرد ثبت‌نام کرد. وی پس از پایان دوره سه‌ساله در این مدرسه، به حوزه علمیه محمد رسول‌الله صلی الله علیه و آله در شهر قم عزیمت کرد و در آن مکان مقدس، مشغول تحصیل علوم دینی شد.

- حضور در عرصه نبرد حق با باطل**

هنگامی که مشغول تحصیل بود، جنگ تحمیلی در مرزهای میهن اسلامی به اوج خود رسیده بود و او بر خود تکلیف دانست که در جبهه‌ها حضور یابد و در دفاع از اسلام سهم خود را ادا نماید.

محمدتقی در طول جنگ چندبار به جبهه رفت؛ در این مدت با دفاع و مقاومت در مناطق جنگی فعالیت کرده و در پست‌های مختلف ایفای نقش نمود؛ گاهی به‌عنوان تیربارچی و نیروی رزمی و زمانی در امر تبلیغات، فعال بود و در همه حال از یاد خدا و ارشاد جوانان و یاری هم‌نوعان و احترام به دیگران غافل نبود.

وی در جبهه یا پشت جبهه همواره انسانی فعال و مفید، در منزل بسیار مهربان و دلسوز، در جامعه انسانی وارسته و خیرخواه و در پیشگاه خداوند بنده‌ای پرهیزکار که در انجام فرائض و ارشاد بندگان به سوی خداوند، همواره تلاش می‌کرد.

این طبقه شهید همواره در کلاس‌های اخلاق در حوزه شرکت کرده و در مراسم تشییع شهدا حضور می‌یافت؛ سرانجام در تاریخ ۱۳۶۷/۲/۲۶ در عملیات بیت‌المقدس ۶ در محل تپه شیخ محمد بر اثر اصابت گلوله دشمن به فیض شهادت نائل آمد؛ پیکر مطهرش در بهشت رضای شهر نظرآباد به خاک سپرده شد.



- بخشی از مناجات‌نامه شهید**

الهی! شکرت که نعمت را بر حقیر تمام کردی!
توفیق استغفار نیز عنایت فرما؛
الهی! خلوت با تو چه خوش‌حالتی است؛
نالیدن و اشک ریختن و احساس کردن لطف بی‌حدت را عنایت فرما!

الهی! از محبت توست که بلبل به آواز، گل به شکفتن و باران به ریختن، عشق می‌ورزند و شمع و پروانه به عشق یکدیگر می‌سوزند و قمری آواز سر می‌دهد و طفل می‌گرید و خورشید، سحرگاهان سر بیرون می‌آورد و ماه با چهره‌ای زرد در انتظار است و ستارگان سوسو می‌زنند و امواج دریا می‌خورشد و ساحل استقامت می‌کند.

الهی! گویند با هر شکر از عبد، دو شکر از شکور است؛ چگونه شکرت را بجا بیاوریم.
الهی! گویند هر نفسی که بیرون آید، دو شکر دارد و بیشتر! من جز خجلت و شرمندگی چه کنم.

الهی! مهر پدر و مادرم را در حق خویش می‌بینم، می‌سوزم که تو چونی، الهی! همه درمان وصل می‌طلبند و من درد هجران؛ چراکه این سوزن دل درد است.

الهی! دل خسته و جسم خسته شهری، خسته انتظار دیدارت را می‌کشد.

الهی! خلوت کردن و دوری از مردم، چنین به یادت می‌اندازم و در جمع آنان بودن و با تو نشستن، چه حالی دارد.
الهی! خجلم از نوشتن وصیت؛ جز امید دعا از پدرم و مادرم و درخواست از خداوند بر صبر آن‌ها عرضی ندارم.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی لاله‌های محراب البرز زندگینامه شهدای روحانی



آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در پیامی به همایش ملی «ترتیب در نیروهای مسلح»

همایش ملی «ترتیب در نیروهای مسلح» با پیام تصویری حضرت آیت‌الله جوادی آملی و سخنرانی آیت‌الله اعرافی مدیر حوزه‌های علمیه کشور حجت‌الاسلام والمسلمین حاجی‌صادقی نماینده ولی‌فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سردار سرلشکر باقری رئیس ستادکل نیروهای مسلح و با حضور جمعی از مسئولان ملی و فرماندهان نظامی ۵ تیر در دانشکده شهید محلاتی قم برگزار شد.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد بین‌المللی علوم وحیانی اسراء، در پیام تصویری حضرت آیت‌الله جوادی آملی به همایش ملی «ترتیب در نیروهای مسلح» آمده است:
مطلبی که در جمع شما بزرگواران طرح می‌شود، در دو بخش است: یک بخش مربوط به دستورات بین‌المللی و جهانی اسلام است و یک بخش مربوط به ایران اسلامی است. شما این توان را دارید که هم به جهان پیام بدهید و هم درباره ایران اسلامی اقدامی داشته باشید؛ رازش این است که شما در کنار مآدبه و مانده قرآن کریم نشسته‌اید و قرآن، پیام جهانی است. خطاب قرآن به مردم عرب و عجم به تازی و فارسی نیست. خطاب قرآن، به بشر است: «نذیراً لل بشر». آن بخشی که مربوط به جهان است این است که ذات اقدس الهی به مردم فرمود: قرآن را بفهمید و عمل کنید تا زنده بشوید: «استجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم» یعنی این تمدنی که قرآن آورد، تمدن حیات‌بخش است. انسان یک زندگی گیاهی دارد؛ مثل جرانی که فقط تغذیه می‌شود و تنمیه و بالندگی دارد و یک زندگی حیوانی دارد که بحث‌های عاطفه و تولید مثل و امثال ذلک را شامل می‌شود؛ قرآن برای این دو بخش نیامده است. قرآن برای این آمده است که انسان را فرشته کند.

تو فرشته شوی ار جهد کنی از پی آنک
برگ توت است که گشتست به‌تدریج اطلس^۱
اگر جناب حکیم سنایی گفت: شما می‌توانید فرشته بشوید، خود را کوچک فرض نکنید، از همین راه است. حرف سنایی این است که برگ توت یک برگ است؛ ولی وقتی به مدرسه رفت، شاگردی کرد، استاد دید و حرف استاد را گوش داد، می‌شود ابریشم که بهترین و گران‌بهارترین فرش دنیا همین فرش ابریشم است که کارگاه کرم ابریشم آن را تولید می‌کند. فرمود: مدرسه برو، درس بخوان؛ همان‌طوری که برگ توت رفت به مدرسه کرم ابریشم و شد ابریشم.

تو فرشته شوی ار جهد کنی از پی آنک
برگ توت است که گشتست به‌تدریج اطلس
اطلس یعنی ابریشم؛ وقتی یک برگ زباله‌ای می‌تواند اطلس بشود، چرا انسان فرشته نشود؟! دین آمده که بشر را فرشته کند؛ لذا فرمود: «نذیراً للبشر»، «للعالمین نذیراً» و فرمود: «استجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم».

جنگ جهانی اول بی‌ثمر بود، جنگ جهانی دوم بی‌ثمر بود، جنگ نیابتی سوریه و یمن و امثال اینها بی‌ثمر بود، جنگ‌های دیگر بی‌ثمر بودند؛ جنگ، آدم‌کشی است و حیوانیتی بیش نیست؛ بشر باید این حرف را از شما بزرگواران که شاگردان قرآن هستید، بشنود؛ شما این رسالت را دارید و به‌تعبیر امام راحل علیه السلام می‌توانید بگویید: ما می‌توانیم! می‌توانیم سازمان ملل را، می‌توانیم شورای بین‌الملل را، می‌توانیم جهان را و جهانی را قرآنی کنیم. دین نیامده که سفره را پرزنگ کند، سفره ما انشاء‌الله پرزنگ است و امیدواریم که مشکلات اقتصادی حل بشود و هیچ‌کسی به‌برکت قرآن و عترت، سفره‌اش خالی نباشد؛ اما دین آمده ما را فرشته کند.

آن کار را بشر اگر بی‌راهه نرود، خودش می‌تواند[انجام دهد]؛ یعنی اگر اختلاس و نجومی و امثال اینها نباشند، فن اقتصاد و اداره کشور چندان دشوار نیست؛ این اختلاس نمی‌گذارد، این بی‌عرضگی نمی‌گذارد، این نجومی نمی‌گذارد، این سرقت نمی‌گذارد؛ وگرنه هر کشاورزی، هر دامداری، هر صنعت– گری که کار اساسی خود را انجام بدهد، کشور تأمین است. نباید بیگانه را در بخش اقتصاد راه داد؛ ولی اقتصاد علمی نیست که آسمانی باشد و قرآن به ما یاد بدهد؛ اینکه خدا فرمود: ما چیزهایی به شما یاد می‌دهیم که اصلاً مقدور شما نیست که بفهمید: «و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون»^۲. این است که می‌گوییم: شما با مردن نمی‌پوسید؛[بلکه] از پوست به در می‌آیید. این حرف در جای دیگر نیست؛ شما ابدی هستید که هستید که هستید! شما مرگ را می‌میرانید، نه مرگ شما را. این مطلبی نیست که شما بدون وحی بفهمید؛

فرمود: «و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون»^۳، نه «ما لتعلمون»! این «کان»ی منفی آن اثر را دارد؛ یعنی مقدور بشر نیست که بفهمد، مرگ را می‌میراند. ماییم که مرگ را زیر پا له می‌کنیم و از مرگ عبور می‌کنیم و به ابد می‌رسیم. در بحبوحه جنگ کربلا سالار شهیدان علیه السلام فرمود: «صبراً بنی‌الکرام فما الموت إلا قنطرة»؛ یاران من! یک مقدار صبر کنید. مرگ زیر پای شماست. مرگ پل است. شما روی مرگ راه می‌روید و به ابد می‌رسید. شما از پوست به درمی‌آیید، نه نبوسید. این حرف هیچ‌جا نیست. فقط حرف قرآن است. تجربه‌ها نشان داد که آدم‌کشی به جایی نمی‌رسد. این منطق را جهانی کنید تا جهان بفهمد، با کشتن به جایی نمی‌رسند، با خونریزی به جایی نمی‌رسند. به ما فرمود: هرکس با شما اختلاف دارد، اختلاف را حل کن! نه اینکه مخالف را از پا دریاور: «ادفع بالئی هی احسن السیئة»^۴ بدی را با نیکی درمان کن. مرض را که با مرض معالجه نمی‌کنند، مرض را با دارو معالجه می‌کنند. این پیام قرآن است. فرمود: شما می‌دانید که بدی یعنی چه و می‌دانید بد یعنی چه! مبدا بدی را رها کنید، بد را از پا در بیاورید! در مقابل هر مخالفی سعی کن که خلاف را برداری نه مخالف را؛ «ادفع بالئی هی احسن السیئة». این فکر جهانی است[و] مخصوص به ایران نیست. غرب هم باید بداند، اگر بخواهد متمدنانه زندگی کند، باید اختلاف خود را با دیگران حل کند؛ نه اینکه مخالف را تحريم کند، نه اینکه به مخالف فشار بیاورد، نه اینکه مخالف را زیر پای خود له کند؛ شرق هم همین‌طور.

فرمود بدی را با بدی جواب دادن، فحش را با فحش جواب دادن که کار سهلی است. این کار حیوان است، این کار را نکنید. این حرف مربوط به بخش بین‌الملل است که ما که در ایران اسلامی به سر می‌بریم، یکی از اینها هستیم؛ جهان باید بداند که پیام قرآن کریم این است که «استجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم» اگر جهانیان بخواهند خوب زندگی کنند، راهش این است که اگر با کسی اختلاف دارند، اختلاف را دوستانه حل کنند نه مخالف را از پا در بیاورند. این حرف در جهان هست، در شرق و غرب هست، در ایران هست، در نهاد خانواده هم هست.

بخش دوم سخن، مربوط به ایران عزیز و اسلامی ماست. درباره نظام اسلامی است که تحت رهبری رهبر است و انقلابی است. این کشور انقلابی سرمایه داده است؛ فرمود: شما که سرمایه دارید، این سرمایه را هدر ندهید. این چند هزار شهید چه روحانی چه غیر روحانی که از پاک‌ترین عزیزان ما بودند که با اخلاص شربت شهادت نوشیدند، اینها سرمایه‌اند[اگر ما با این سرمایه‌ها نتوانیم، مشکل داخلی‌مان را حل کنیم، بد وضعی است] فرمود: شما سرمایه دارید، شما کار کردید؛[پس] ناامید نباشید. هیچ‌وقت انسان نباید ناامید



آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی در پیامی به همایش ملی «ترتیب در نیروهای مسلح»

حرف جهانی دین این است اختلاف را حل کنید نه اینکه مخالف را از پای در بیاورید!

فرمود: «و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون»^۵، نه «ما لتعلمون»! این «کان»ی منفی آن اثر را دارد؛ یعنی مقدور بشر نیست که بفهمد، مرگ را می‌میراند. ماییم که مرگ را زیر پا له می‌کنیم و از مرگ عبور می‌کنیم و به ابد می‌رسیم. در بحبوحه جنگ کربلا سالار شهیدان علیه السلام فرمود: «صبراً بنی‌الکرام فما الموت إلا قنطرة»؛ یاران من! یک مقدار صبر کنید. مرگ زیر پای شماست. مرگ پل است. شما روی مرگ راه می‌روید و به ابد می‌رسید. شما از پوست به درمی‌آیید، نه نبوسید. این حرف هیچ‌جا نیست. فقط حرف قرآن است.

تجربه‌ها نشان داد که آدم‌کشی به جایی نمی‌رسد. این منطق را جهانی کنید تا جهان بفهمد، با کشتن به جایی نمی‌رسند، با خونریزی به جایی نمی‌رسند. به ما فرمود: هرکس با شما اختلاف دارد، اختلاف را حل کن! نه اینکه مخالف را از پا دریاور: «ادفع بالئی هی احسن السیئة»^۶ بدی را با نیکی درمان کن. مرض را که با مرض معالجه نمی‌کنند، مرض را با دارو معالجه می‌کنند. این پیام قرآن است. فرمود: شما می‌دانید که بدی یعنی چه و می‌دانید بد یعنی چه! مبدا بدی را رها کنید، بد را از پا در بیاورید!

فرمود بدی را با بدی جواب دادن، فحش را با فحش جواب دادن که کار سهلی است. این کار حیوان است، این کار را نکنید. این حرف مربوط به بخش بین‌الملل است که ما که در ایران اسلامی به سر می‌بریم، یکی از اینها هستیم؛ جهان باید بداند که پیام قرآن کریم این است که «استجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم» اگر جهانیان بخواهند خوب زندگی کنند، راهش این است که اگر با کسی اختلاف دارند، اختلاف را دوستانه حل کنند نه مخالف را از پا در بیاورند. این حرف در جهان هست، در شرق و غرب هست، در ایران هست، در نهاد خانواده هم هست.

بخش دوم سخن، مربوط به ایران عزیز و اسلامی ماست. درباره نظام اسلامی است که تحت رهبری رهبر است و انقلابی است. این کشور انقلابی سرمایه داده است؛ فرمود: شما که سرمایه دارید، این سرمایه را هدر ندهید. این چند هزار شهید چه روحانی چه غیر روحانی که از پاک‌ترین عزیزان ما بودند که با اخلاص شربت شهادت نوشیدند، اینها سرمایه‌اند[اگر ما با این سرمایه‌ها نتوانیم، مشکل داخلی‌مان را حل کنیم، بد وضعی است] فرمود: شما سرمایه دارید، شما کار کردید؛[پس] ناامید نباشید. هیچ‌وقت انسان نباید ناامید

فرمود بدی را با بدی جواب دادن، فحش را با فحش جواب دادن که کار سهلی است. این کار حیوان است، این کار را نکنید. این حرف مربوط به بخش بین‌الملل است که ما که در ایران اسلامی به سر می‌بریم، یکی از اینها هستیم؛ جهان باید بداند که پیام قرآن کریم این است که «استجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم» اگر جهانیان بخواهند خوب زندگی کنند، راهش این است که اگر با کسی اختلاف دارند، اختلاف را دوستانه حل کنند نه مخالف را از پا در بیاورند. این حرف در جهان هست، در شرق و غرب هست، در ایران هست، در نهاد خانواده هم هست.

بخش دوم سخن، مربوط به ایران عزیز و اسلامی ماست. درباره نظام اسلامی است که تحت رهبری رهبر است و انقلابی است. این کشور انقلابی سرمایه داده است؛ فرمود: شما که سرمایه دارید، این سرمایه را هدر ندهید. این چند هزار شهید چه روحانی چه غیر روحانی که از پاک‌ترین عزیزان ما بودند که با اخلاص شربت شهادت نوشیدند، اینها سرمایه‌اند[اگر ما با این سرمایه‌ها نتوانیم، مشکل داخلی‌مان را حل کنیم، بد وضعی است] فرمود: شما سرمایه دارید، شما کار کردید؛[پس] ناامید نباشید. هیچ‌وقت انسان نباید ناامید

ادامه در صفحه بعد

بشود و بر طبل یأس بکوبد؛ چون سرمایه دارد.

وجود مبارک امام سجاد علیه السلام سرداران را، نظامیان را، مسئولین را دعا می‌کند؛ دعای خاصی در صحیفه سجادیه هست که مخصوص مرزداران و نظامیان است. عرض می‌کند: خدایا! «و عرفهم ما یجهلون و علمهم ما لایعلمون و بصرهم ما لا یبصرون»؛ خدایا! چه در مسائل نظامی، چه در تدارکات، چه در پیشگیری، چه در دفاع، آنچه که نمی‌دانند، اینها را آگاه کن! به اینها بصیرت عطا کن! معرفت عطا کن! آگاهی عطا کن! ذات اقدس الهی در مقام ذات که ازلی و ابدی است، احدی به او دسترسی ندارد. انبیا و اولیا علیهم السلام همه می‌گویند: «ما عرفناک حق معرفتک»؛^۱ به ذات خدا که حقیقت نامتناهی است کسی دسترسی ندارد، بلکه بشر با فیض خدا، با تجلی خدا، با عنایت خدا کار دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام یک بیان نورانی در نهج‌البلاغه دارد که فرمود: «الحمد لله المتجلی لخلقه بخلقه»؛^۲ اینها تجلیات الهی است. تجلی، گاهی عمومی است؛ مثل خلقت و گاهی، خصوصی است که در خطبه دیگر فرمود: «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر ان یکونوا راه»؛^۳ خدا یک تجلی ویژه دارد در قرآن. فرمود: مردم این جلوه‌ها را نمی‌بینند؛ سراسر عالم، طبق آن بیان نورانی که «الحمد لله المتجلی لخلقه بخلقه»^۴، آیات الهی اند و آیات قرآنی، مطابق این خطبه که فرمود: «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر ان یکونوا راه»^۵، تجلی خاصی دارند. اینها تجلی خداست؛ فرمود: خدا در آینه قرآن، خودش را نشان داد، کسی که قرآن را باز می‌کند، آینه شفافی است که آن را رو به‌روی خود گذاشته و کلمات الهی را در آن می‌بیند، فیض خدا را در این آینه می‌بیند.

در این تجلیات خدایی، ذات اقدس الهی فرمود: «فانلوهم یعذبهم الله بأبدیکم»؛^۶ با دست شما خدا دشمن را مخصوصاً رژیم صهیونیستی را به عذاب الیم گرفتار می‌کند؛ ولی بدانید[که] این فیض خداست. دست الهی را ببینید، قدرت الهی را ببینید؛ فرمود: «فلم تقتلوهم و لکن الله قتلهم»؛^۷ فرمود: این کار، کار خدا بود؛ نه کار شما. جنگ جهانی معنایش این نیست که همه به جان هم بیفتند! اگر همه به جان یک کشور ضعیف بیفتند هم، جنگ جهانی است. این جنگ هشت‌ساله ما جنگ جهانی بود و نظام اسلحی، با دست خالی و با شما عزیزان و برادران، این مشکل را حل کرد؛ پس می‌شود.

فرمود: خودتان را کمتر از فرشته ندانید؛ فرشته اگر گناه نمی‌کند، برای اینکه شهوت و غضب ندارد. شما اگر خودتان را کنترل کردید، از فرشته بالاتر می‌شوید.

نه فلک راست مسلم نه ملک را حاصل

آنچه در سر سویدای بنی‌آدم از اوست^{۱۲}
اگر شهیدی، از فرشته بالاتر می‌رود، تعجب نکنید. اگر یک انسان ملکوتی، از فرشته بالاتر می‌رود، تعجب نکنید.

مخالفی که حاضر نیست، اختلاف را از بین ببرد، مخالفی که تمام کوشش او این است که مخالف را از بین ببرد، نه اختلاف را. فرمود: در برابر او شما مردانه مبارزه کنید. این دستورات رسمی است، در بخش دوم فرمود: «ردوا الحجر من حیث جاء»؛^{۱۳} ه‌رجا سنگ آمد، فوراً برگردانید. این بیان نورانی علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام است. فرمود: سنگ خور نباش! ملت ضعیف، ملت ذلیل و ملت تابع نباش! تا سنگ آمد، برگردان: «ردوا الحجر من حیث جاء»؛ این یک اصل. اصل دیگر اینکه فرمود: «لا یمنع الضیم الدلیل»؛^{۱۴} ستم را جز ملت فرومایه و پست، کسی تحمل نمی‌کند. فرمود: مبدا این را تحمل کنید! این گردن‌فرازی است! آن بخش اول، بخش جهانی است که تمام سعی را می‌کنیم که اختلاف را از بین ببریم، نه با کسی بجنگیم، نه کسی با ما بجنگد. این وظیفه هر انسانی است که دین دستور داده است؛ اما اگر درنده‌هایی خواستند، حمله کنند، فرمود: هیچ ملتی جز ملت فرومایه، ظلم را تحمل نمی‌کند. مبدا پست باشید! در جبهه‌های جنگ[اگر] انسان بخواهد، بستر پهن کند و بخوابد، این‌طور نباشد. خدا غریق رحمت کند مرحوم آیت‌الله فاضل لنگرانی را! ما به اتفاق هم دعوتی داشتیم در این سپاهی که مربوط به برادران جنوب بود. رفتم آنجا، ما مکه هم رفتم، در شب دهم در مشعر روی شن خوابیدیم، آن صحنه را دیدیم. آنجا هم رفتم در جبهه به اتفاق این بزرگوار روی آن شن‌ها خوابیدیم. برای ما مثل صحنه مشعر بود؛ پیرمردی بود که مدت‌های مدید در جبهه بود و فداکاری می‌کرد. این پیرمرد مأمور بود، حدود نیم‌ساعت به اذان صبح این جوان‌ها را بیدار کند. اینها وضو می‌گرفتند، نماز شب را می‌خواندند نافله صبح را می‌خواندند، نماز صبح را به جماعت می‌خواندند، زیارت عاشورا را می‌خواندند. خب این سرمایه است. اینها را چه کسی پروازند جز قرآن و اهل بیت علیهم السلام! جز دعاهای امام سجاد علیه السلام! اینها جوان هم بودند؛ حالا اگر یک حاجی، شبی را در شب دهم در مشعر روی شن بخوابد، یک شب است در تمام مدت عمر؛ اما اینها مدت‌ها روی همین شن‌ها می‌خوابیدند! این سرمایه بود. پس این کار را کرد و کشور را حفظ کرد. فرمود: «لا یمنع الضیم الدلیل»؛

بعد فرمود: در جبهه‌ها باید بخوابید: اما «ن نام لم ینم عنه»^{۱۵} –این نامه‌ای است که وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام برای مردم مصر نوشت نه برای مالک– فرمود: مالک اشتر باشبید و از اوضاع داخل و خارج بی‌خبر باشید، دشمن که بیدار است، دشمن بیدار، شما هم خواب، خب حمله می‌کند. پس چه کار کنیم؟ نخوابیم؟ فرمود: بخوابید اما شما درحالی‌که روزه دارید، وضو که می‌گیرید، مضمضه می‌کنید، اما آب را فرو نمی‌برید: «لا تذوقوا النوم الا غرارا او مضمضه»؛^{۱۶} خواب را هم در چشمتان این کار را نکنید. اگر خواب به‌اندازه همین مضمضه کردن باشد، آدم فوراً بیدار می‌شود؛ این فرمایش علی علیه السلام است.

ادامه در صفحه بعد